

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار ۱۳۹۲، ص ۴۸-۳۵

نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی

علی اختری* - علی اکبر کجباغ**

چکیده

صفویه با ایجاد حکومت مرکزی بسیار نیرومندی موفق به تغییرات زیادی در زمینه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد و همین تغییرات، پایه و اساسی شد که بر مبنای آن، صفویه قدرت خود را استقرار و استمرار بخشید. اگر چه در این دوره پیشرفت‌های چشمگیری شاهدیم، ولیکن عواملی که تقریباً پیشینه‌ای تاریخی بر حاکمیت‌های ایرانی داشته، در این دوره نیز موجب شد که اقتصاد، شکوفایی و رونق خود را بیشتر از اتفاق موجود نمودار و استمرار نبخشد. نوشتار حاضر بر آن است تا با رویکردی نو به منابع عصر صفوی، آسیب‌ها و موانع رشد و توسعه اقتصادی را در ایران این دوره شناسایی و بررسی نماید. هدف اصلی آن است که از یک سو، سبب ساز اصلی تداوم روند کند اقتصادی در ایران را که ساختاری کهن و بنیادی است و در مقاطعی صفویه را نیز شامل می‌شود، به چالش بکشد و از دیگر سو، بیان دارد که رکود اقتصادی نیز خود معلول عدم احساس نیاز جامعه ایران به تحول و دگرگونی در ساختار نظام سیاسی - اجتماعی و اقتصادی بوده است. نبود بستر فکری مناسب جهت تحول نظام سیاسی - اقتصادی، فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت، جنگ‌های داخلی و خارجی، حوادث طبیعی، تأثیر استبداد، افزایش مالیات‌ها بر مردم، ناامنی راه‌ها و کاهش تجارت خارجی و بی‌توجهی به شبکه آبیاری و عمران کشور و مواردی از این دست، از جمله عواملی هستند که در این نوشتار به عنوان آسیب‌ها و موانع رشد و توسعه بیشتر اقتصادی ایران عصر صفوی از آن‌ها یاد شده است.

واژه‌های کلیدی

صفویه، اقتصاد، آسیب شناسی، استبداد

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسؤل) aliakhzari@ymail.com

** دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان kajbaf@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

کارکردها و کردارهای اقتصادی، صورت بندی و عینی می‌شوند. بنابراین برداشت ما از آسیب، اسبابی است که نبود تحرک، پویایی و رشد هر یک از این شاخصه‌ها را عامل می‌شود و هر بار عواملی چند، مانع آن می‌شده است تا رشدی فراگیر در قالب رقابت با دیگر ملل پیشرفته را موجب شود. مقیاس این توسعه، پیشرفت کشورهای غربی است که در این کارکردها روند و سیر تاریخی خود را به درستی دنبال کرده‌اند.

صفویه و موانع بالندگی اقتصادی

در قیاس صفویه با دوره قبل از آن می‌توان یادآور شد که در دوره حاکمیت ترکمانان، اقتصاد ایران شکوفایی و بالندگی چندانی نداشت. با مرگ شاهرخ تیموری اتحاد نسبی که در اداره کشور وجود داشت فرو پاشید و دیگر نیرویی که بتواند کل کشور را به شکل واحد اداره کند، وجود نداشت. قدرت بین قبایل تقسیم شد و آن‌ها مدام بر سر تصاحب زمین و به رخ کشیدن توان خود برای جانشینی، مجادله می‌کردند. اینان چون به قدرت نظامی خود اتکا داشتند و در جنگ‌های فراوان با یکدیگر به سر می‌بردند، نتیجه‌ای جز تخریب و ویرانی شهرها و اقتصاد کشور به بار نمی‌آوردند. از طرف دیگر قبایل درگیر جنگ، برای مخارج خود احتیاج به درآمد داشتند، لذا با گرفتن مالیات بر مردمی که دچار فقر و تنگ دستی شده بودند، فشار می‌آوردند. از آنجا که اوضاع اقتصادی، اساس زراعی داشت، به دلیل نا امنی و مالیات‌های فراوان، بسیار متزلزل شد و «انحطاط اقتصادی با هرج و مرج سیاسی همراه شده بود و نظام اجتماعی در وضعیتی بسیار ضعیف و بی‌ثباتی بود» (نوییدی، ۱۳۸۶: ۲۹). یکی از علل رکود اقتصادی، شیوه مالیات‌گیری به روش‌های گوناگون و فراوانی بود که از دوران تیموری هنوز بر جای بود؛ اوزون حسن در مدت ده سال حکومت خود

پژوهش در حوزه تاریخ اقتصادی ایران همواره با فقر و کمبود منابع دقیق و آمار و ارقام روبرو است. آنچه محرز است آن است که مسأله عدم پیشرفت اقتصادی، به عنوان یک پدیده تاریخی، یکی از معضلات عمده کشور ما بوده است. طبعاً آنچه سبب‌ساز بروز این پدیده در ایران گردیده است، یکسان و با یک سیاق قابل بحث و تحلیل نیست. بنابراین هرگونه تلاش در جهت ارائه یک نظریه کلان در باب این معضل، بدون در نظر گرفتن مختصات و شرایط خاص داخلی و تاریخی آنها، به نتیجه علمی منجر نخواهد شد. بدین ترتیب برای دستیابی به نظریه‌ای در باب آسیب‌های اقتصاد ایران، راهی جز بررسی دقیق و موشکافانه شرایط و وضعیت داخلی ایران از مناسبات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نیز کنکاش در ارکان ساختار فرهنگی این کشور نیست. این مقاله ضمن تجزیه و تحلیل‌های خرد و کلان، در باب علل آسیب‌شناسی اقتصاد ایران عصر صفوی، در صدد است تا با نگرشی انتقادی به گوشه‌هایی از شاخصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران از زاویه‌ای جدید، مسأله تداوم رکود اقتصادی در ایران و عدم فراهم آمدن بستر لازم را جهت نیل به توسعه اقتصادی، مورد بررسی قرار دهد. بحث درباره عدم توسعه اقتصادی در ایران، از قدمتی دیرینه برخوردار است، چرا که ریشه بنیادین آن را می‌توان در تمام ادوار تاریخی ایران یافت ولی در دوران صفویه، ایرانیان با پی ریزی استقلال و گسترش آمد و شدهای اقتصادی با غرب، وارد عرصه جدیدی از مناسبات خارجی شدند. بی‌گمان زندگی و کنش‌های اقتصادی هر جامعه در قالب گفتمان اقتصادی رایج همان جامعه تعیین می‌یابد. هر گفتمان بیانگر نوع خاصی از باورها و زندگی در یک جامعه است و از سوی دیگر حاوی اصول و قواعدی است که در قالب آن،

عشرت بر زمامداری، مشکلاتی برای اقتصاد کشور صفوی فراهم آورد. به طور کلی می‌توان عوامل و آسیب‌های وارده به اقتصاد ایران را که در عدم رشد و پیشرفت صفویه دخیل بود، در چند نکته بیان نمود:

۱- **جنگ‌های داخلی و خارجی:** مخالفت با حاکمیت و جدال بر سر تصاحب قدرت تقریباً تمامی پادشاهان صفوی را درگیر کرده بود. این جدال و قلع و قمع دشمنان گاهی با حس انتقام جویی و کینه ورزی نیز همراه بود که بر شدت تخریب آنها می‌افزود. مثلاً قتل عام کسانی که در جنگ علیه پدر شاه اسماعیل شرکت داشتند (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۱) و کشتار بی‌رحمانه شروانیان صرف کینه توزی و انتقام جویی و اعتقادات سنی که حتی مال و اموالشان نیز نجس اعلام شد و تمامی در آب انداخته شد (قمی، ۱۳۸۳: ۱، ۶۲) از سوی دیگر اعلام حاکمیت شیعه در ایران مخالفت‌ها و تنش‌های زیادی از غرب و شرق کشور به همراه داشت. بنیه صفویه در اثر این تهاجم‌ها و حملات گسترده، رو به سستی نهاد. تمام این‌ها در ایجاد بحران و رکود اقتصادی تأثیر بسزا داشت. اگرچه جنگ‌های فراوان ابتدای صفوی بر خلاف دوران قبل از آن که موجب رکود و بحران‌های مالی و سیاسی در کشور شده بود، برای سران و رهبران قبایل و نیز برای مریدان شاه سبب کسب ثروت فراوان گردید ولی اندیشه ثروت زایی به همراه نداشت و این ثروت بیشتر در جایگاه مصرفی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این کسب ثروت نتایج بسیارگران بهایی برای شاه اسماعیل در بر داشت. قسمت اعظمی از سرزمین‌های فتح شده به رهبران قبایل واگذار می‌شد و این امر آنها را در ادامه جنگ‌ها تشویق می‌کرد که هر روز وارد جنگ شوند و اتفاقاً همین انگیزه موجب پیروزی آن‌ها نیز می‌شد. بنابراین آن‌ها به هیچ روی قصد بر هم زدن این نظام

(۸۸۲-۸۷۲ هـ) در صدد کاهش مالیات‌ها برآمد و با مخالفت‌های سختی که با او می‌شد، بالاخره توانست برخی از انواع مالیات‌ها را به نصف کاهش دهد و در کنار آن، آرامش، توسعه و آبادانی، فراخور موقعیتش، به کشور بازگرداند اما واگذاری سیورغال‌ها هم چنان پا برجا بود. مالیات این زمین‌ها جمع آوری نمی‌شد (اصولاً معاف از مالیات بودند) چون در اختیار امیران و سرکردگان ارتش بود. این مسئله نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی رعایت نمی‌شده است و مردم در رضایت اقتصادی به سر نمی‌بردند. یعقوب به اصرار شیخ عیسی ساوجی تصمیم به اصلاح این روند مالیاتی داشت که منجر به کشته شدن او و شورش سربازانش گردید. بنابراین اصلاح این قانون همچنان ناکام ماند. از سوی دیگر نامنی و جدال بر سر تصاحب قدرت، دوباره به ایران بازگشت که روند ناکامی رشد اقتصادی را به همراه داشت. حاکمان آق‌قویونلو نیز تنها در صدد رفع معضل به صورت مقطعی، نه رفع مشکل زیربنایی بحران بودند. حکومت صفویه، همانند دولت‌های قبل از خود، دچار ساختاری قبیله‌ای بود (البته با تفاوت‌هایی) ولی بحران‌های موجود و حفظ استمرار قدرت سبب شد که در دوره شاه عباس اول، ساختار اداره کشور از شکل قبیله‌ای خارج شود و به سوی دیوان‌سالاری و دولتی تغییر کند. با این تغییر، فضایی از بهبودی و رونقی فراگیر جامعه ایران را در بر گرفت. این دوره گرچه شکوه ایرانیان را به رخ ملل دیگر کشاند و نسبت به دیگر ادوار تاریخی ایران قابل قیاس نبود لیکن آسیب‌هایی را نیز در خود می‌پروراند. محرک‌هایی چون استبداد مطلقه که مانع رشد بعضی زیر بناهای اقتصادی کشور می‌گردید. علی‌رغم ثبات سیاسی، امنیت و آشنایی با کشورهای اروپایی که شاه عباس اول بنیان نهاد و در دوران جانشینان او تأثیر خود را بر جامعه حفظ کرده بود؛ غفلت و قصور در مردم‌داری و غلبه عیش و

قبیله‌ای را نداشتند. چون منافع عظیمشان به خطر می‌افتاد و می‌دانستند که در تمرکز قدرت، دیگر قدرتی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند ولی پیش از صفویه اوضاع چنین نبود. زیرا که اتحاد و همکاری بین قبایل نبود و نیرویی هم نبود که سبب اتحاد قبایل علیه آن‌ها گردد و نیز جنگ‌ها و حملاتی که می‌کردند، آن‌ها را به منابع مالی قابل توجهی نمی‌رساند و حتی گاه منابع موجود آن‌ها را نیز به هدر می‌داد. با بررسی کتاب عالم آرای شاه اسماعیل، این نکته روشن می‌گردد که صرف نظر از زد و خورد های مرزی، حداقل سی جنگ مختلف در زمان شاه اسماعیل اول رخ داده است. نتایج حاصل از این جنگ‌ها علاوه بر زیر نفوذ درآوردن دهقانان و پیشه‌وران زیادی که سبب افزایش درآمدهای مالی و مالیات‌های بیشتر شد؛ موجب تخریب و انهدام قدرت اقتصادی، مالی نیز گردید لذا در جنگ‌های اولیه با این که مبلغ مالیات‌ها تغییر نکرد؛ این توسعه ارضی و گسترش فتوحات بود که سود فراوانی نصیب حاکمان صفوی نمود. مسلم است بعد از تحکیم قدرت صفوی، به سبب عدم کشورگشایی و توقف گسترش فتوحات، درآمدها کاهش می‌یافت. این در حالی بود که شاه اسماعیل نیز اصرار بر ثابت ماندن مبلغ مالیات‌ها داشت. جنگ‌های داخلی و خارجی مزید بر علت گردید. جنگ‌های پی در پی، به ویژه جنگ با عثمانی و ازبکیه، به نوعی نارضایتی و سرخوردگی مردم و قزلباش‌ها را در بر داشت. تأثیر شکست جنگ چالدران چنان بود که سیاست جنگ با همسایگان متوقف شد و رقابت‌های داخلی، به ستیز بین قزلباش‌ها انجامید. خود شاه نیز چنان افسرده شده بود که بقیه عمرش را به عیاشی و سوگواری و افسردگی گذراند و در هیچ جنگی نیز شرکت نکرد (قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۵۶). رقابت‌ها چنان گسترش و دوام پیدا کرد که به اختلافات سنتی قومی و قبیله‌ای تبدیل شد و تا سال‌ها پس از شاه اسماعیل

برقرار بود. این امر از اوضاع بسیار نامساعد اجتماعی و اقتصادی زمان وی حکایت می‌کند. البته کناره‌گیری شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران و عزلت نشینی او از امور، تضادهای درونی حکومت صفوی را شدت بخشید و بی‌توجهی شاه، کم‌رنگ شدن رفاه مردم و ناامنی و رکود اقتصادی افزود. برای مدتی حدود ده سال تهاجم خارجی و جدال‌های داخلی، حکومت تهماسب را نیز به بی‌ثباتی کشاند. نمونه‌های بی‌ثباتی حکومت تهماسب را می‌توان در این موارد یافت که در زمان او به دلیل از بین رفتن امنیت راه‌ها، تجارت بین شهرها کاهش یافت و با سنگین شدن مخارج جنگ، مالیات‌ها افزوده شد. جنگ‌های خانگی به دلیل اینکه قبایل، مناصب و زمین‌های بیشتری را خواهان بودند شدت گرفت. فعالیت‌های اقتصادی عمده‌ای نیز صورت نپذیرفت. هرچند صلح آماسیه آرامش نسبی به کشور بازگرداند ولی این صلح پایان جنگ‌های تهماسب نبود. از سوی دیگر چشم به گرجستان دوخت. حملات چهارگانه وی به سرزمین گرجستان برای اهداف مختلف، موجب صرف بودجه زیادی شد. (رک: قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۹۴ و ۳۱۷ و ۳۷۰-۳۵۰) واگذاری مردم به خود و عزلت نشینی تهماسب به مدت حدود ۲۰ سال و بیرون نرفتن وی از قزوین (دالسانداری، ۱۳۸۱: ۶۶۵ و قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۹۸) بحران‌های داخلی و تضادهای اجتماعی را زنده کرد و مجدداً بی‌ثباتی را به کشور بازگرداند. این روند تا حاکمیت شاه عباس اول ادامه داشت. با روی کار آمدن اسماعیل دوم بحران‌های سیاسی - اقتصادی کشور دو چندان شد. تصفیه‌های خونین وی از دربار و شاهزادگان (روملو، ۱۳۵۷: ۶۳۷ و قمی، ۱۳۸۳: ۲ / ۶۳۲ و منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۵) و تغییر مذهب او به شافعی (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱ / ۲۱۳) موجب دل‌سردی مردم نسبت به دین و حاکمیت شد و یکی از تأثیرات سوء آن، بی‌میلی و

می‌توانست اقتصاد این دوره را نسبت به دوران قبل خود بهبود و رونق بیشتری دهد، زایل کرد.

۲- **افزایش نرخ مالیات‌ها:** یکی دیگر از شیوه‌هایی که تأثیرات سوء بر اقتصاد ایران و تشدید بحران‌های اقتصادی داشت؛ افزایش نرخ مالیات‌ها بود. جنگ‌های طولانی و مداوم مسلماً بودجه کلانی می‌طلبد و مالیات‌های مردمی، مهم‌ترین منبع تأمین این جنگ‌ها بود. بنابراین افزایش مالیات و فشار بر مردم تنها راه چاره‌شاهان بود. این مسئله، تنها تأثیر بروز جنگ‌ها بر اقتصاد مردم نبود. بلکه از یک طرف سپاهیان در هر ایالتی که اتراق می‌کردند، تأمین علیق آنان با مردم آن جا بود و از طرف دیگر سرزمین‌های وسیعی از مردم مرزی و سرحدی تحت عنوان زمین‌های سوخته (زمین سوزی)، ویران و روستاها و دژهای آنجا تخریب می‌شد (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۸). این ویرانی اثرات ماندگاری در پی داشت چرا که از غله و گیاه اثری نمی‌ماند، قنوات و کاریزها مسدود می‌شد و حتی تولیدات و وسایل ارتباطی نابود می‌گردید (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۲۴) و چه بسا این قنوات و کاریزها برای همیشه متروک و غیرقابل استفاده باقی می‌ماند. عامل دیگری که موجب افزایش مالیات‌ها می‌گردید واگذاری بخش وسیعی از سرزمین‌های مستعد کشاورزی تحت عناوین «سیورغال، تیول، و...» به امرا و بزرگان بود. هرچه بر این بخش‌ها افزوده می‌شد، مالیات‌های دولت کاهش یافته، فشار بر مردم افزون می‌شد. زیرا این زمین‌ها از پرداخت مالیات معاف بودند. نتیجه چنین سیاستی در نهایت، شورش و قیام‌های مردمی بود. چون بر اکثر منابع مالی و امرار معاش مردم، مالیات وضع شده بود (از قبیل بهره زمین، مالیات چهارپایان، مالیات فروش، گمرک، مالیات سرانه زمین، مالیات آب، مغازه، تنباکو، حمام، مراکز خوش گذرانی، امتیازات و انحصارات مانند تجارت ابریشم،

بی‌رغبتهی مردم در تولیدات روزمره قبلی خود بود. مردم به یک سردرگمی سیاسی مبتلا شده بودند. امنیت و تشویق و حمایتی نبود تا آنان را به تولید مازاد وادار کند. از طرف دیگر مخالفت اسماعیل دوم با اکثر علمای شیعه، جدایی این قشر را نسبت به خود فراهم آورد. در حالی که بسیاری از مردم این قشر را شجره طیبه و ملجأ امن و سبب رستگاری خود می‌پنداشتند. بنابراین در پرداخت مالیات، کشت، تولید و حمایت‌های معنوی، تمایلی به همراهی با وی نداشتند. البته بعضی معتقدند که این سیاست‌های اسماعیل دوم - یعنی کاهش قدرت علما که پدرش را بازی می‌دادند - و اعلام مذهب تسنن، بیشتر جهت گیری سیاسی است تا مذهبی. منابع این دوره از اقدامات رفاهی و عدالت‌خواهی اسماعیل دوم نیز سخن به میان آورده‌اند (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۵۴ و افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۷) تا آن جا که قیام‌های بعد از مرگ اسماعیل دوم را در نقاطی مثل قندهار، همدان، کهگیلویه و لرستان تحت عنوان ظهور اسماعیل دوم متأثر از این محبوبیت سیاسی اجتماعی وی می‌داند (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۰۷ و افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۴ و ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۷۲) که اگر چنین هم باشد باید گفت که عمر کوتاه حکومت وی و عدم اقدامات اساسی در کارآمدی اقتصادی و سیاست کشور در این دوره نشان از آن دارد که اینان قشر اندکی از جامعه را شامل می‌شدند که در کنار هر حاکم نا مقبولی نیز همواره از این طیف مردمان وجود دارد. موج نارضایتی‌ها از فشار اقتصادی با حملات ازبکان و عثمانی‌ها به خراسان و تبریز در زمان محمد خدابنده ادامه یافت تا این که شاه عباس بحران و جنگ‌های داخلی و خارجی را خاتمه داد و امنیت را به کشور بازگرداند و این امر تا پایان صفوی ادامه یافت. بنابراین وجود جنگ‌های مداوم، بسیاری از عواملی را که

معادن، صید مروارید، مالیات ضرب سکه، کار اجباری در کارگاه‌های دستی، ضبط اموال و هدایا) با افزایش آن، ظرفیت تحمل مردم محدود می‌شد و با اتمام آن شورش و اعتراض گسترش می‌یافت. شورش مردم هرات در زمان شاه تهماسب (قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۵۱ و روملو، ۱۳۵۷: ۳۵۱) و مردم تبریز در سال ۹۸۱ هجری (قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۸۵) را به عنوان نمونه می‌توان نام برد. این قیام‌ها یا با بخشودگی مالیات‌ها و یا کاهش آن و یا سرکوب مردم فروکش می‌کرد. لازم به ذکر است که روش‌های مختلفی از طرف بعضی شاهان صفوی نسبت به این بخشودگی‌ها صورت می‌گرفت. شاه تهماسب به علت علاقه زیاد به مال و مال‌اندوزی، بعضی مواقع بخشودگی‌های مالیاتی خود را دو یا سه سال بعد بی‌درنگ پس می‌گرفت (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۶۸) و شاه عباس با منت دینی اعلام می‌کرد که به خاطر حرمت ماه رمضان مالیات را تخفیف می‌دهد (ترکمان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۹۵) و یا به خاطر فتوحات مختلف و استقبال مردم از وی این کار را می‌کرد. به هر حال افزایش مالیات‌ها به تکرار اتفاق می‌افتاد ولی بخشودگی و تخفیف آن، کشوری را که در وضعیت اقتصادی دچار سردرگمی شده بود، اصلاح نمی‌کرد. زیرا هیچ برنامه مدون و حساب شده‌ای در این دوره بر امور اقتصادی حاکم نبود. اوضاع بد مردم در روستاها و شهرها با این برنامه‌های زود گذر تنها آرامشی موقت می‌یافت. وقتی دریافت‌های دولت از مالیات‌ها کم می‌شد نشان از کاهش تولیدات بود و اگر این دریافت‌ها افزایش می‌یافت، باز به تولید مازاد منجر نمی‌شد و این وخیم‌تر شدن اوضاع تولید کنندگان را به همراه داشت. آمار خزائن شاه تهماسب و پادشاهان پس از عباس اول (رک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲ / ۲۵۱ و شاردن، ۱۳۴۵: ۸ / ۳۶۲ و ۲۹۴) نشان می‌دهد که کشور با کمبود بودجه مواجه نبوده است ولی طمع ورزی و مال‌اندوزی و مشکل عدم اندیشه بنیادین

اقتصادی در این دوره سبب شده بود که اصلاحاتی فراگیر و اساسی در رفع بحران‌های کشور صورت نگیرد و حوادث، آتش زیر خاکستر شوند و تنها اعتقاد محکم دینی به پادشاه که وی را از سلاله رسول (ص) می‌دانستند مردم را راضی نگه دارد.

۳- بی‌توجهی به شبکه آبیاری و عمران کشور: اقلیم گرم و خشک ایران عامل مهمی در تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی مردم آن با دیگر ملل مناطق پرآب بوده است. چنین اقلیمی بر اندیشه و تفکر آدمی بی‌تأثیر نبوده است و «شعله‌ای را که برای پیدایش اختراعات و ترقی و تکامل صنایع، ضروری مغز آدمی است را خاموش می‌کند.» (شاردن، ۱۳۳۶: ۴ / ۲۹۷) مهمترین دغدغه مردم در این نواحی آب و باران است. لذا برای رسیدن به آن به هر روش و شیوه‌ای متوسل می‌شوند. از جمله احداث قنات و کانال‌های آبیاری. مخارج هنگفت این طرح‌ها از توان افراد خارج است و حمایت و کمک دولتی را می‌طلبد. رضایتمندی مردم از دولت‌ها در گرو توجه بیشتر دولتیان به این امر است. از بدو تأسیس صفوی، تلاش‌های زیادی از جانب حکمرانان برای رفاه و تأمین منابع مالی مردم و دولت صورت گرفت که البته این روند به صورت مداوم و منظم نبود، بلکه با فراز و فرودهای محسوسی همراه بوده است. شاه اسماعیل هرچند درگیر جنگ‌های فراوانی بود ولی از توجه به مردم و اقدام برای بهبود وضع اقتصادی آنان غافل نبود. نقل شده است که «کار در احداث قلاع و جاده‌ها و مجاری آب و غیره مقام مهمی برای شاه اسماعیل داشت» (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۸۱). این امر از دو بعد مفید فایده بود: کشاورزان روستایی قدرت می‌گرفتند و مجذوب او می‌شدند و دیگر این که سطح زمین‌های زیر کشت افزایش می‌یافت و نتیجه آن افزایش تولید و مالیات بود. شاه اسماعیل برای رونق

بود که شورش‌ها و قیام‌های گسترده‌ای را در مناطق مختلف ایران فراهم آورد. زیرا سربازان که شکایت نمی‌کردند از راه تعدی به مردم تأمین می‌شدند و فشاری که بر آنان وارد می‌شد، به مردم انتقال می‌یافت. در نتیجه، گسترش نارضایتی مردم به شکل هماهنگ در قالب قیام و شورش در می‌آمد. البته این بی‌توجهی شاه و دولتمردانش عمومیت نداشت و بعضاً حکام و دست نشاندگانی در ایالات و شهرها بودند که به عمران و توسعه شبکه آبی این مناطق به جد توجه می‌کردند و به آن‌ها رسیدگی می‌کردند (مفید مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۳ / ۶۵). این ویرانی اقتصادی را شاه عباس از راه‌های گوناگونی بهبود بخشید. ابتدا اغتشاشات داخلی را با سرکوبی رهبران قبایل سرکش و اقتدار نظامی (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱ / ۴۹۲) و سپس بحران‌های خارجی را ابتدا با توافق و سپس با جنگ، فیصله داد. وی حاکمیت مرکزی را قوت و دولت خود را اقتدار بخشید. چون بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی در اختیار دولت قرار گرفت، تولیدات افزایش یافت. در اصفهان تقسیمات آب و کانال‌کشی آنان به نواحی دور دست برای آبادانی، رونق فراوانی به محصولات تولیدی این منطقه بخشید. زمین‌های خاصه و سلطنتی و واگذاری ایالات و سیورغال‌ها در زمان عباس اول به صورت گسترده‌ای افزایش یافت. این کار اسباب رونق تأسیسات آبیاری و حفر و تعمیر قنوات را فراهم کرد و مورد توجه دولت قرار گرفت. یکی از درآمدهای دولت از این طریق بود. وقتی تولیدات افزایش یافت، راه‌ها و جاده‌های امن بیشتری مورد نیاز بود که ساخته شد. از آنجا که جاده‌ها نیز تحت کنترل و نظارت دولت قرار گرفت، معاملات محصولات آسان‌تر و با امنیت بیشتری انجام گردید. با اقدامات دیگری چون کاهش مالیات، برقراری امنیت داخلی، رونق تجارت خارجی، اقتصاد ایران احیا و بهبودی فراوانی یافت. بی‌شک از این نکته نیز نباید

بیشتر این کار، مالیات‌ها را تا یک ششم کاهش داد. بنابراین توجه این نکته که از یک طرف مالیات‌ها را کاهش می‌داد و از طرف دیگر هزینه بیشتری را برای احداث جاده‌ها و احیای شبکه‌های آبیاری صرف می‌کرد تنها بدین صورت مقبول است که بپذیریم تولید و اقتصاد در این زمان رونقی یافته و بارور است. البته این در تمامی شهرها و مناطق ایران نبود بلکه فقط شهرهای بزرگی چون تبریز، اردبیل، اصفهان و بعضی شهرهای دیگر را شامل می‌شد. شاه تهماسب سیاست پدر را دنبال نکرد و در زمان حکومت طولانی وی، اقتصاد کشور بر اثر سوء مدیریت و بی‌تدبیری او دچار خسارات زیادی شد. وی راهکاری برای پیشرفت و شکوفایی نداشت. یکی از دلایل آن، هرج و مرج و جنگ‌های داخلی در کشور پس از مرگ شاه اسماعیل و دوران نوجوانی شاه تهماسب بود که به منابع تولیدی لطمه زد و اقدامات آغاز شده را متوقف کرد. به دنبال آن جنگ‌های مداوم وی با عثمانی، موجب ویرانی و تخریب راه‌ها و کشاورزی و شبکه آبی کشور شد و همان طور که قبلاً گفته شد برای مقابله با این دولت قدرتمند مجبور می‌شد بسیاری از سرزمین‌ها و قنوات و کاریزها را از رونق بیندازد. در دوران صلح و آرامش، مال‌اندوزی شاه تهماسب و بی‌توجهی به مردم که به قول احمد قمی «مدت نوزده سال از قزوین بیرون نرفت» (قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۹۸) وی را از بازسازی و عمران کشور بازداشت. وخامت اوضاع اقتصادی در این دوره را می‌توان از موارد مختلفی چون نپرداختن حقوق ارتشیان به مدت چهارده سال (قمی، ۱۳۸۳: ۲ / ۶۵۴ و روملو، ۱۳۵۷: ۶۲۳ و ۶۵۶) دریافت. نکته قابل توجه اینکه به قول شاردن چون مردم ایران فرمانبردارترین و قانع‌ترین مردم جهانند شاردن، ۱۳۴۵: ۸ / ۱۴۴)، مردم هیچ شکوه و شکایتی نمی‌کردند (روملو، ۱۳۵۷: ۶۵۳). شاید همین شکایت نکردن آنان

غافل بود که توجه دولت و شاه به نظام آبیاری کشور، مخصوصاً در زمین‌های خاصه در درجه اول، تأمین منافع خود بود نه توجه دلسوزانه به مردم و کشاورزان، زیرا اقداماتی که در این راستا صورت گرفت منفعت و درآمد دولت را بالا برد و سود آن هیچ تأثیری در وضع تولید مازاد و سرمایه کشور نداشت. جانشینان شاه عباس توانستند از ثمره خدمات او بهره‌افری ببرند. امنیت و رونق نسبی اقتصاد که رضایت مردم را جلب کرده بود، آن‌ها را بی‌تفاوت و عیاش بار آورد. نظام آبیاری یک بار دیگر مورد بی‌مهری قرار گرفت و رو به ویرانی نهاد. چنان که تاورنیه معتقد است: «حاصل خیزی ایران به واسطه کثرت قنوات که آن را آبیاری می‌کردند، امروز به خاطر جنگ‌های متواتره و غارتگری‌ها از حیث ارتفاع افتاده است» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۶۲). تاورنیه همچنین از قول میرزا ابراهیم، ناظر مالیه آذربایجان نقل می‌کند که: «مملکت ایران از حیث زراعت خیلی تنزل کرده و فقط در تبریز و حوالی آن چهار صد رشته قنات، بایر و مفقود شده است چه به واسطه ظهور حوادث و چه به علت بی‌مبالاتی و عدم مراقبت آن‌هایی که بایستی در حفظ و آبادانی آن می‌کوشیدند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۶۲). تخریب شبکه‌های آبرسانی موجب گرانی قیمت آب موجود گردید و «منصب نظارت میاه و مدیری آب‌ها یکی از مشاغل عمدهٔ پرمنفعت دربار شد» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۶). بنابراین کمبود آب کاهش تولید را به همراه داشت. دولت نیز به جای این که بخشی از سرمایه حاصل از درآمد کشور را صرف اداره و تعمیر کارهای عمومی و شبکه آبیاری کند، مبالغ هنگفتی را صرف ولخرجی‌ها و بخشش‌ها و تجمّلات درباری می‌کرد (سانسون، ۱۳۷۷: ۸۸ و نوایی، ۱۳۶۰: ۲۲۷ و شاردن، ۱۳۳۶: ۳/۳۰۳).

۴- ناامنی راه‌ها و کاهش تجارت خارجی: سه رکن

اساسی اقتصاد، «کشاورزی» و «استفاده از منابع طبیعی» و «تجارت» است که در رونق اقتصادی، هرسه مدیون وجود امنیت‌اند. در امنیت و آسایش، تجارت و بازرگانی رونق می‌گیرد و سطح درآمد نیز بالا می‌رود. بدین منظور مهم‌ترین اندیشه و هدف شاه عباس اول، ایجاد امنیت داخلی و خارجی بود. او دریافته بود که پیامد مهم تضعیف حکومت مرکزی، ناامنی گسترده و تعمیق بحران اقتصادی است. پس با قلع و قمع راهزنان و مخالفان و دشمنان، در صدد برآمد زمینه یک اقتصاد شکوفا را فراهم آورد. بی‌گمان جامعه ایران در زمان صفوی به یک آرامش و امنیت در معنی و مصداق کلی آن محتاج بود که شاه عباس اول قدم‌هایی در این راه برداشت ولی سلف و خلف او درکی واضح از این معنا نداشتند و به نظر می‌رسد در نگاه مورخان نیز بعدی از ابعاد این امنیت و آرامش مطرح شده است. امنیت در جهت سرکوبی راهزنان و مخالفان، سبب آرامش و افزایش تولید و گسترش راه‌ها و تجارت و به طور کلی رونق بخش اقتصاد می‌شود ولی اگر آرامش پشتوانه اندیشه و جنبه اخلاق مردمی نداشته باشد، زودگذر خواهد بود و با تغییر پادشاهی دچار تزلزل می‌شود. مصادیق آن را می‌توان از همان آغاز این سلسله چنین بیان نمود که گرچه شاه اسماعیل راه‌ها و شهرها را ایمن کرد ولی تعصب مذهبی او امنیتی برای دیگر مذاهب و ادیان نگذاشت. امنیت حاصل در همراهی با اندیشه شاه اسماعیل بود و تنها کسی ایمن بود که با او هم عقیده می‌گردید. تجار غیرشیعه و غیرمسلمان از سرمایه‌گذاری در ایران محروم بودند. همه بیگانگان، کافر شناخته می‌شدند. این تفکر، امنیت اجتماعی و اخلاقی و وجدان کاری را نه تنها آموزش نمی‌داد بلکه تضعیف می‌کرد. شناخت و آگاهی مردم در همان حد و توان قبلی خود باقی می‌ماند. گرچه رونق نسبی اقتصادی حاصل می‌شد ولی پیشرفت اقتصادی نبود.

دلیل بود. مهم این است که این روند ادامه نیافت. در دوران پس از شاه عباس اول، اخلاق اجتماعی و تجاری از جامعه رخت برپست. «مردم برای حراست و صیانت خود از آزار بزرگان کشور، سخت حيله گر و دغل گشته بودند و به همین جهت انواع حقه و حيله در تجارت رونق یافته بود» (شاردن، ۱۳۳۶: ۴/ ۳۹). رجال مملکت نیز برای کسب ثروت بیشتر، پوست مردم را می‌کنند (شاردن، ۱۳۳۶: ۴/ ۳۹). بنابراین تا زمانی که امنیت، در مقوله عرفی بر قرار نبود، تجارتي رونق نداشت و به هنگام برقراری امنیت نیز موانع دیگری معضل رونق اقتصادی می‌شد.

۵- شیوع طاعون و قحطی و حوادث طبیعی: یکی از عوامل مرگ و میر زودرس، شیوع بیماری‌های مسری است. عدم رشد دانش پزشکی، دانش ناکافی در مورد تغذیه و بهداشت در اجتماع، رکود اقتصادی، سنت‌های مذهبی غلط (مثل غسل دادن اموات در آب‌های جاری) و... همگی از عوامل بروز و شیوع این بیماری‌ها در ایران بود. بین شیوع طاعون و عدم رشد اقتصادی رابطه ای مستقیم برقرار است. با بررسی منابع عصر صفوی شیوع بیماری‌ها، به ویژه طاعون در نیمه اول صفوی بیشتر گزارش شده است. بحران‌های اقتصادی و سیاسی موجب بی‌توجهی مردم و حاکمیت به امور تغذیه و بهداشت می‌شد و چون این بحران‌ها قبل از شاه عباس شدت بیشتری داشت، شاید بتوان یکی از دلایل شیوع چنین بیماری‌ها را در این موضوع جست و جو کرد. در حالی که مورخان از قحطی دوران پس از عباس اول، با شدت و حدت بیشتری یاد می‌کنند. به هر حال چنین حوادثی صدمات و خسارات چشمگیری به اقتصاد ایران وارد می‌کرده است. آن چه مسلم است این که طاعون و وبا مکرر در ایران شایع شده است و تلفات بسیار زیادی نیز گرفته است. در

وضعیت تهماسب و جانشینش بسی اسفبارتر از این بود. شاه عباس اول اخلاق اجتماعی و فرهنگی مردم را دگرگون کرد. وی بعد از ایمن ساختن کشور به سراغ خود مردم آمد و هرکسی را که می‌دید درصدد تقلب و نقض اخلاق و امنیت اجتماعی مردم برآمده است، به شدت مجازات می‌کرد (رک. فلسفی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۰۳ و ۲/ ۱۱۶۳). خارجیان در چشم او کافر نبودند و مردم موظف و مکلف به رسیدگی به آنان بودند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۸۷ و ۴۰۱ و شاردن، ۱۳۳۶: ۳/ ۲۰). آمیختگی اجتماعی ایرانیان با خارجیان باعث آشنایی و تأثیرپذیری فرهنگ آنان گردید. تأثیر آن را گر نتوان در زمان عباس اول مشاهده نمود ولی نسل آنان عکس العمل‌های این تأثیر را به خوبی نمودار کردند. عمده‌ترین تأثیر را می‌توان در تساهل مذهبی نسبت به اهل کتاب، اخلاق و برخوردهای اجتماعی، آزادی‌های نسبی زنان و مهم‌تر از همه پذیرفتن آن از طرف مردان و نیز نوع خوش گذرانی‌ها و تفریحی‌ها (شاردن، ۱۳۳۶: ۳/ ۱۶۶) مشاهده کرد. زنان خواننده و رقاصه و حتی روسپیان در دوران پیش از شاه عباس نیز در جامعه بودند ولی در زمان عباس اول از آزادی بیشتری برخوردار شدند. آن‌ها رسماً کار می‌کردند و چون خارجیان نیز به آنها احتیاج داشتند؛ می‌بایستی معروف می‌شدند تا مشکلی نداشته باشند. آزادی گسترده روسپیان، هم به منظور تأمین مردم و هم برای تأمین مالی کشور بود. این در صورتی بود که از طرف روحانیون منع کلی در اعتراض به اندیشه حاکمیت صورت نگرفت زیرا نزدیکی علما به شاه و رقابت در این باب، گویای رضایت علما و مردم بود و شاه محور رضایتمندی آنان محسوب می‌شد. شاید بتوان این روند آرامش را به عنوان دلیل امنیت جامعه مطرح کرد که مردم توانسته بودند آزادانه کار خود را انجام دهند. در واقع شکوفایی و پیشرفت نسبی اقتصادی نیز به همین

و قلت مزروعات، قحطی به مرتبه‌ای اشتداد یافت که مردم یکدیگر را می‌خوردند و تاخت ازبکان نیز علاوه بر پریشانی آن جماعت بود» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۳۲). عامل دیگری را نیز می‌توان بر بروز قحطی در ایران افزود و آن مشکل فقدان سرمایه گذاری در کشاورزی برای حفظ و گسترش نظام آبیاری و تعمیر و آبادانی قنوات بود که تأثیر آن به صورت دراز مدت به کشاورزی نمود پیدا می‌کرد. شاید قحطی بزرگی را که تبریز و تقریباً سراسر کشور را به سال ۹۸۷ هـ. ق دربرگرفت؛ بتوان شاهدهی بر این مدعا دانست. بی تفاوتی نسبت به امور مردم و کشور و فقدان سرمایه گذاری‌های زیربنایی در اقتصاد، از جمله غفلت در تعمیر و آبادی قنوات و شبکه آبی کشور و ایجاد راه‌های امن و گسترش آن و همچنین افزایش مالیات‌ها و اخذ انواع مختلف آن، همه باعث شد هنگام قحطی، شرایط نامساعد کشور، تلفات و صدمات حاصله را دو چندان کند. به وقت قحطی سال ۹۸۷ هـ. ق اوضاع چنان شکننده بود که صاحب خلاصه التواریخ در این باب می‌نویسد: «یک من نان به سیصد دینار شد و خروار گندم صد منی به بیست و پنج هزار دینار خرید و فروخت می‌شد و جو هم به دستور، و علی‌هذا القیاس تسعیر سایر اجناس... هیچ روزی نبود که جمعی کثیر قریب به پنجاه و شصت از کوچک و بزرگ به راه آخرت سرعت نمایند... از بعضی مسموع شد که کبابیان گوشت عورات مرده را کباب نموده صرف می‌کردند... این حالت گرانی به حسب وضع مقتضای فلکی در بلاد ایران خصوصاً شروان و آذربایجان و عراق و خراسان و فارس و کرمان شیوع تمام یافت و مردم بسیار تلف شدند» (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۰۱). در این گزارش از مناطق آباد شمالی ذکری به میان نیامده و معلوم می‌شود نواحی شمالی دچار این قحطی نشده‌اند ولی نبودن راه و وسایل حمل و نقل

زمان صفوی بعضی از مورخان ایرانی و خارجی ذکری از طاعون کرده‌اند ولی از دامنه سرایت آن اطلاعات زیادی در اختیار ما قرار نمی‌دهند. آمار دقیقی نیز از جمعیت شهرها در این دوره موجود نیست. تنها به آباد و بزرگ بودن شهرها و جمعیت بسیار آن اشاره شده است ولی وقتی تلفات این بیماری را اعلام می‌کنند نشان می‌دهد که باید به شهر لطمه بزرگی وارد آمده باشد. گزارش شده که تبریز در سال‌های ۹۴۶ و ۹۵۲ و ۹۵۵ هـ با طاعون‌های بزرگی مواجه شده است و «بسیاری از مردم رو به عالم آخرت نهادند» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸۹ و ۳۱۳ و ۳۳۷) تلفات سی هزار نفری طاعون اردبیل (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۸۷ و روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۱ و مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۰) و پنج، شش هزار نفری قم (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۲۳) و خلقی بسیار و جمعی بی‌شمار از مردم اصفهان، (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۹۷۹) نشان از کاهش ناگهانی جمعیت و در نتیجه کاهش تولید در کشور است. باید متذکر شد که نبودن قرنطینه برای جلوگیری از خروج مبتلایان به این بیماری به مناطق دیگر خود بر توزیع و گسترش آن می‌افزود. احمد قمی علت و منشأ طاعون قم را حمل مردگان فوت شده از طاعون در تبریز به قم و دفن آن‌ها را در این شهر می‌داند (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۲۳). قحطی نیز تأثیر زیادی بر ساختار و بنیه اقتصادی ایران عصر صفوی داشته است. دو عامل در ایجاد قحطی نقش داشت: یکی نباریدن باران و دیگری کمبود راه و وسایل حمل و نقل. کمی و «قحطی آب که در همه ایران عمومیت دارد» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۶). همواره قحطی‌های بزرگ و مرگ باری را به مردم ایران پیش کش کرده است. از جمله در سال ۹۲۰ هـ. ق که شاه اسماعیل در غرب ایران لطمات اسفباری از سلطان سلیم در جنگ چالدران را تجربه می‌کرد، در شرق و ایالت خراسان «خصوصاً در بلده هرات به واسطه کثرت آفات

تولیدات کشاورزی را تحت تأثیر سوء خود قرار می‌داد. بازسازی و ترمیم این نظام آبیاری و رونق کشاورزی هم سرمایه زیادی می‌خواست و هم نیروی انسانی زیادی که از یک طرف دولت سرمایه‌ای صرف نمی‌کرد و از طرف دیگر نیروی انسانی نیز به خاطر این امراض و مرگ و میرها کاهش یافته بود. نتیجه اینکه امیدی به بهبود و رونق اقتصادی نمی‌رفت. از حوادث طبیعی نیز گزارش‌هایی در باب زلزله قائن که بیش از سه هزار نفر را به کام مرگ کشاند (قمی، ۱۳۸۳: ۳۴۲/۱) و هم چنین زلزله بزرگ تبریز (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۷۱) و سیل قزوین در سال ۹۶۵هـ (قمی، ۱۳۸۳: ۸/۳۹۹) نیز یاد شده است.

۶- ارزش معامله نداشتن ثروت و احتکار: ثروتی که در خزانه دولت انباشته شود و یا حتی به صورت دفینه قرار گیرد، قابلیت تولید اقتصادی ندارد. ثروت موجود در کشور زمانی منجر به تولید شود که در گردش باشد چون وسیله مبادله است. تجارت داخلی و خارجی به این سرمایه وابسته است و رکود این ثروت نابودی تجارت را به همراه دارد. هر کدام از شاهان صفوی که تجمل‌گرا و زراندوز بودند، بحران تجاری و اقتصادی در آن زمان شدت بیشتری داشته است. ونیزیان از فراوانی غله و محصول و کالا در زمان شاه تهماسب سخن فراوان گفته اند. «در ایران غله فراوان... احشام نیز فراوان است به خصوص گوسفندانی بی‌اندازه بزرگ... خواروبار در ایران بسیار فراوان است» (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۳). ولی وقتی از تجارت یادی می‌کنند، تجارت ایران و شهرهای آن را چندان پررونق نمی‌دانند. «بازار تجارت در تبریز کساد است» (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۵). علت در چیست؟ کمبود نقدینگی در بین مردم. مردم چون پولی ندارند، قدرت خرید نیز از آنها سلب شده است. یکی از عوامل عمده آن زراندوزی‌های زیاد شاه تهماسب و علاقه وافر او به طلا و نقره است. «آنچه بیش از همه مایه لذت اوست زن

مناسب، انتقال مواد غذایی را از این مناطق به مناطق صدمه دیده غیرممکن می‌ساخت و مقدار مواد وارداتی نیز به درستی توزیع نمی‌شد، بنابراین دردی از مردم فلک زده دوا نمی‌شد و چه بسا اگر برنامه صحیحی در زمینه زیربنایی اقتصادی در دوران قبل از آن از طرف حاکمیت صورت می‌پذیرفت، دوران کم‌آبی قابل کنترل بود. چند عامل دیگر نیز بر بحرانی شدن این اوضاع می‌افزود: یکی مرگ و میر زیاد چارپایان که باعث کندی حمل و نقل می‌شد و دیگر وقوع این قحطی - قحطی ۹۸۷ هـ. ق در زمستان. یخ زدن آسیاب‌ها باعث آرد نشدن گندم می‌شد و سرما و برف شدید که هفته‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌ها، جاده‌ها و مسیر کاروان‌ها را مسدود می‌کرده است، حمل غله را به کلی ناممکن می‌کرد. این بی‌سیاستی نسبت به مسائل زیربنایی اقتصادی را در روزگار جانشینان شاه عباس اول، از جمله شاه سلیمان نیز می‌توان یافت. در سال ۱۰۷۸ هـ. ق قحطی و گرانی نان، کشور و خصوصاً اصفهان، پایتخت صفوی، را فراگرفت. شاردن معتقد است: «... چیزی که بالخاصه سبب گرانی شده، منظره هولناک حاصل آتیه بود که نمی‌بایستی از سال گذشته فراوان‌تر باشد. چون در این اقلیم، حاصل را در ماههای ژوئن و ژوئیه (جوزا و سرطان) بر می‌دارند، از ماه مارس و آوریل (حوت و حمل) محصول آتیه را می‌توان پیش بینی کرد. پس نانوایان و محتکرین که غله را کم می‌دیدند از فروش، مضایقه داشته، منتظر آخر فصل و نرخ عالی بودند. بدین طریق خیال عسرت آتیه، سبب قحطی حال شده و بالاخره اغتشاش اوضاع و سوء اداره مملکت نیز در تولید و امتداد گرانی کمک می‌کرد» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۴۶/۹). بنابراین بروز حوادثی چون طاعون، وبا، سیل، زلزله و... بر جمعیت کشور تأثیر گذاشته سبب کاهش آن می‌گردید. این کاهش بر نظام آبیاری (قنات) صدمات شدیدی وارد می‌آورد و

برخوردار بود. نخست نظریه حق الهی پادشاه که سابقه طولانی در تاریخ ایران داشت و به دوران پیش از اسلام معطوف می‌شد. نظریه‌ای که قبلاً با «فره ایزدی» و در زمان صفوی با «ظل الله فی الارض» (ترکمان، ۱۳۸۷: ۲/ ۶۵۵ و افروخته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۲۸۰) بیان می‌شد. دوم ادعای نیابت امام معصوم (عج) بود که منشأ آن از سیادت امام موسی کاظم (ع) نشأت می‌گرفت. مسلماً مخالفت در این امر گناهی نابخشودنی بود. سوم مقام مرشد کاملی بود که صوفیان و مریدان صفوی را به اطاعت مطلق از پیر و مراد خود ملزم می‌کرد و نهی آن جرمی سنگین بود. زیرا ابراز تردید هر قزلباش به اقدامات مرشدش در حکم کفر و بی‌دینی بود. بنابراین این چنین خصایصی است که قدرت و عظمت را برای شاهان صفوی به ارمغان می‌آورد و اگر چه رویکردی مستبدانه داشت لیکن با دیگر سلاطین در تفاوت بود. به قول شاردن قدرت این پادشاه از قدرت سلاطین عثمانی هم بیشتر است (شاردن، ۱۳۴۵: ۸/ ۱۵۵). لذا این شیوه استبداد زاینده فرهنگ و لازمه حاکمیت در ایران محسوب می‌شد. راجر سیوری معتقد است «ماهیت استبدادی قدرت شاه نه تهدید، که تضمینی برای آزادی و امنیت فردی طبقات پایین جامعه بود. کسانی که خود صاحبان قدرت و نفوذ بودند در چنگال قدرت استبدادی شاه گرفتار می‌آمدند» (سیوری، ۱۳۸۵: ۱۸۷). البته باید اذعان کرد که چنین حکومتی که اراده یک تن بر امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور و ملتی حکمفرما باشد، «طبعاً قریحه و ذوق و استعداد و اخلاق و احساسات بد و نیک چنین فرمانروایی در تمام مظاهر زندگی آن ملت مؤثر و منعکس خواهد شد و در چنین کشوری سعادت یا تیره روزی مردم مستقیماً به خصوصیات عقلی و روحی و احساسی او بستگی خواهد داشت» (فلسفی، ۱۳۷۵، دیباچه: ۳/۲). تأثیر این روند بر اقتصاد صفوی هم ملموس است. شاه عباس برای تمرکز قدرت ابتدا تمامی قدرت‌های محلی و

است و زر» (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۶۷). اسراف شاه در این مواد چنان شهرت داشته که دست به کارهای ناشایست نیز می‌زده است. «وی برای جمع مال هزاران هزار کار دیگر که نه تنها شایسته یک پادشاه نیست بلکه برازنده مردم عادی نیز نمی‌باشد، انجام می‌داد» (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۶۹). بنابراین نتیجه حاصل، ایجاد بحران‌های اقتصادی و شورش مردم بود. گرچه شاه عباس این وضع را بهبود بخشید، ولی پس از مرگ وی رفاه طلبی و عیاشی و بی‌خردی حکمرانان صفوی، مانع استفاده مفید و سازنده از شرایط موجود شد و دوباره بحران کم‌پولی در کشور رواج یافت. البته کمبود پول و به دنبال آن تشدید مشکلات اقتصادی در این دوره معلول دو عامل بود: یکی انباشت سرمایه کشور (طلا و نقره) توسط شاه و دربار و دیگری خروج این سرمایه از ایران توسط هندیان. شاردن از علاقه شاه سلیمان به جمع‌آوری ثروت فراوان در خزانه نقل‌های فراوانی آورده است (شاردن، ۱۳۴۵: ۸ / ۲۹۳ و ۲۹۴) اما در باب هندیان باید افزود که آنان دست به تجارتنی ناسالم در ایران می‌زدند، صراف و رباخوار بودند که بازار و پول ایران را دچار بحران می‌کردند لذا اقتصاد و جامعه ایران می‌بایستی ضرر این رباخواری و تقلب را در اقتصاد می‌پرداخت. کار اینان چنان ناشایست بود که خود دولت هند نمی‌توانست آنها را تحمل کند (مینورسکی، ۱۳۳۸: ۳۰). شاه عباس اول نیز چون از اقدام سوء آنها آگاه بود؛ از اقامتشان در ایران جلوگیری می‌کرد ولی شاه صفی و جانشینان او دچار تطمیع‌های آنان شدند (مینورسکی، ۱۳۳۸: ۳۰). آنچه مسلم است آن است که بخش عظیمی از مسکوکات، با ذخیره شدن در خزانه دولتی، به هیچ وجه سرمایه‌گذاری و خرج نمی‌شد و بدین ترتیب از چرخه اقتصاد کشور خارج می‌گردید.

۷- استبداد، آسیبی بر اقتصاد عصر صفوی: نظریه و مبانی قدرت پادشاهان صفوی از سه ویژگی و رکن اساسی

کرد و بعضاً برخی موانع عدم رشد اقتصادی را نیز موقتاً بر طرف نمود، ولی عوامل دیگری که مهمترین شاخصه آن، استبداد مطلقه بود، باعث شد بنیان‌های اقتصادی، رشد و استمرار نیابد.

نتیجه

از آن چه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که مسأله توسعه نیافتگی اقتصادی به عنوان یک پدیده تاریخی، یکی از معضلات عمده کشور ما بوده است. جامعه ایران در طول تاریخ نیازی به تحول احساس نمی‌کرده است لذا هرگز از سابقه درخشانی در خصوص بسترسازی در زمینه فلسفه اقتصادی و اندیشه اقتصادی بر خوردار نبوده است. از طرف دیگر موقعیت جغرافیایی ایران به علت کمبود منابع آبی و کشاورزی همواره مزید بر علت بوده است. ظهور حکومت صفویه نیز در وهله نخست معلول همان شرایط داخلی ایران بود ولی در قیاس با حکمرانان پیش از خود از تلاش و بهره‌وری بیشتری برخوردار شد. بسانی که تغییر و تحول را از شاخصه‌های جامعه ایران عصر صفوی می‌دانند اما با این اوصاف کوشش و قدم جدی برای آغاز یک اقتصاد بنیادی و مستمر که در جهت پیشرفت باشد، صورت نگرفت. علت این امر را می‌توان در چند پارامتر از جمله؛ بروز جنگ‌های فراوان داخلی و خارجی، حوادث طبیعی، تأثیر استبداد بر جامعه، افزایش مالیات‌ها بر مردم، بی‌توجهی به شبکه آبیاری و عمران کشور، ناامنی راه‌ها و کاهش تجارت خارجی و بی‌ارزش بودن پول در معاملات (پول ارزش مصرفی داشت) و مواردی از این دست، آسیب‌شناسی نمود که مانع رشد و توسعه اقتصادی ایران عصر صفوی شده است.

قبایل را از بین برد و بعد برای تحکیم قدرت خود، سپاه مستقلی از نیروهای جدید به وجود آورد. مخارج آن‌ها را نیز از طریق ایلات‌ها و زمین‌هایی که در اختیار دولت قرار گرفته بود (یعنی زمین‌های خاصه) تأمین کرد. به طور کلی نظام صفوی را که متکی به قبایل و دولت بود، به یک دیوان سالاری بزرگ دولتی تغییر داد. نتایج سوئی که چنین دیوان سالاری بزرگ بر اقتصاد کشور گذاشت، عبارت بودند از:

الف - قرار گرفتن بخشی عظیمی از زمین‌های مستعد کشور در اختیار دولت و محروم ماندن کشاورزان از کار آزاد خود. (کار آزاد یعنی این که فرد آزادانه هر شغلی و کاری که در آمد آن نزد خود باشد و مستقلاً عمل کرده باشد - البته با پرداخت مالیات - را گویند.) (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۳۳)

ب - بخش عمده مالیات کشور صرف مصرف شاه و دربار می‌شد.

ج - امنیت و توسعه راه‌ها بیشتر به نفع شاه و دولت بود.

د - تمام دارائی‌های کشور (از جمله ذخایر زیرزمینی و عواید حاصل از تجارت خارجی و عوارض گمرکی) جزو دارائی‌های شاه محسوب می‌شود.

ه - شاه چون حاکم بر جان و مال مردم بود، با مرگ افراد ثروتمند، ثروت آن‌ها به شاه می‌رسید.

و - با اختیار شاه اموال مجرمان و محکومان به نفع شاه مصادره می‌شد.

ز - موقعیت شاه در یک جایگاه الهی و ظلّ الهی باعث نهادینه شدن استبداد بود.

ح - سرازیر شدن عواید کشور به دربار، باعث ایجاد حکومتی غیررسمی و سرکش در حریم شاه و خواجهگان شد.

بنابراین ملاحظه می‌شود که هر چند مقطع زمانی شاه عباس اول از بعضی جهات، نسبت به دوران قبل و بعد از خود، افتخار آفرین بود و عوایدی نیز نصیب کشور

منابع

- تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- فلسفی، نصرالله. (۱۳۷۵). **زندگانی شاه عباس اول**، تهران: علمی، چاپ ششم.
- قزوینی، یحیی بن عبد اللطیف. (۱۳۸۶). **لب التواریخ**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- قمی، احمد بن حسین. (۱۳۸۳). **خلاصه التواریخ**، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- مستوفی، محمد محسن. (۱۳۷۵). **زبدۃ التواریخ**، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات افشار، چاپ اول.
- مفید مستوفی بافقی، محمد. (۱۳۴۰). **جامع مفیدی**، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتابفروشی اسدی.
- منجم، ملا جلال الدین. (۱۳۶۶). **تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال**، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران: وحید، چاپ اول.
- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۶۸). **سازمان اداری حکومت صفوی**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- نظام الدین طوسی، ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق. (۱۳۶۹). **سیاست نامه**، به اهتمام عباس اقبال، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- نوایی، عبدالحسین. (۱۳۶۰). **اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ. ق)**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- نویدی، داریوش. (۱۳۸۶). **تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی**، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- افشوده‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله. (۱۳۷۳). **نقاوه الآثار**، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**، تهران: صفی علیشاه، چاپ اول.
- بارو، جوزافا و دیگران. (۱۳۸۱). **سفرنامه های ونیزیان در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس الدین. (۱۳۷۷). **شرفنامه**، به اهتمام ولادیمیر زرنوف، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- پیگولوسکایا و دیگران. (۱۳۵۴). **تاریخ ایران**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، چاپ چهارم.
- تاورنیه. (۱۳۶۹). **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنایی، چاپ چهارم.
- ترکمان، اسکندربیک. (۱۳۸۷). **تاریخ عالم آرای عباسی**، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- روملو، حسن بیک. (۱۳۵۷). **احسن التواریخ**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، چاپ اول.
- سانسون. (۱۳۷۷). **سفرنامه سانسون**، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: کوثر، چاپ اول.
- سیوری، راجر. (۱۳۸۵). **اصفهان در مطالعات ایرانی**، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران: فرهنگستان هنر، چاپ اول.
- شاردن. (۱۳۳۶). **سیاحتنامه شاردن**، ترجمه محمدعباسی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس**